

بحریک فاسال الله الواحد القهار ان یجری لیس عو غامس بطاقه را بر داشته است و
 ایمان و علامه مصر را جمع کرد و بر روی آن آمد بیکت و ز قبل از مینا و هر ساله عالانکه مصر اول
 از دیار برکنده مستعد جنگشته بودند در حضور جمهور بطاقه را در نیل انداخت چون خطای
 حضرت عمر خطاب نایب رسید در زمان ایمان کرده روان شد بمرتب که شانزده از ارتجاع یافت
 و به محل خبر برکت شتافت از آن باز ای یونان پنا پذیر گز سر کشی نکرده نخواهد کرد و نظم
 ای خوش سلطان که باشد هر زمان حکم او بر آب و بر آتشش روان در مودعی
 در دست فرمود راست نایب است و دست او دست خدایت و دیگر از جمله
 عجایب دنیا ملک ابرام مصر است و آن عبارت از چند گنبد است که حکمای سلف ساخته اند
 بروایت بعضی حمیر الموفقی آنرا بنامهاوه و در مدت هشتاد سال با تمام رسانیده و هفتاد
 هزار مرد و اسبجا کرده بعضی گویند که حضرت ادیس سمیرا که در نسان حکما بهر سن الهی است
 مشهور است بوحی سماوی معلوم شده بود که در عهد نوح علیه السلام طوفان عظیم خواهد شد
 که همه عالم را فرو گیرد هر آینه گنبدی ابرام بنامهاوه و تصویر جمیع صنایع و آلات و ادوات
 خود را لذاب العلوم و الآثار در آنجا نقش کرد و بر نیل نیل با او جدا خود باز و خواهد
 در آن مکان دفن فرمود و بزر بر آن قبها ساخت و آن گنبد عالی در دوشنگ است
 تعمیر یافته کو حکمترین آنها از عبارات بزرگ عالم نبایت کلان است و در زمان حضرت
 یوسف در مصر غلات داد آن گنبد را اند کرده اند از آنجا که گنبد بزرگتر است و
 سه گنبدی کو چتر و آن دو گنبد بزرگ را هرمان گویند هر یک از هرمان چهار صد گنبد
 چهار صد گنبد است و ارتفاع آنها نیز همین مقدار است و هر چه آهین و فولاد و آن با

نژاد آن گنبد که سیصد و بیست و نوبتی از مشایخ بادشاهی از پادشاهان مصر است
 آن گنبد بطبع خرافه ترفیب نمود پادشاه با بسیاری بیلاران بابل و گنبد و متین بدینجا رفت
 مدتی بوبرانی گنبد غلیت سعی بجاء آوردند اندکی از آن ویران شد چنانکه از نظر بنبیده و دریا
 بود نزدیک چنان نماید که گویا روی آن دیوار را خراشیده اند و برخی را اعتقاد داشته
 که طلسمی است هر که از کشادن طلسم بصره بود از آن بخشی باید مویس این قول بعضی مویس
 نوشته اند که شخصی از بزرگان زادگان مصر ریشیانی دریافت و بقصر و قافه مقبله گردید
 آنکه شاید در آن زمان طلسم نصیبی باشد هر روز بقصدی هرمان رفتی و نظر احتیاط را وقت طلسم
 آن ساختنی تا روزی ورق پاره یافت که بر بنج نوشته بود که از فلان طرف قیه کوچک چون
 بهشت درع پیمانید البته چیزی باینجا و بد آن عمل نموده صدوقی ظاهر شد از آهن چون
 سوزنا باز کرد و نکاشد از آن برآمد که قرص طلسمی در میان آن بود صدوق را کرده کا
 با قرص طلا گرفت و بشهر آمد و طلا را با صرف برده چند شرفی در عوالم بستند چون بنام
 آن طلا در میان نمود مشاهده نمود دیگر بار بصرانی فروخت باز طلا در میان روی
 دانست که این طلا را خاصیت بسیار چند فروشد باز پس آید ازین سبب عالی بیقیاس
 حاصل گردد و کاسه خاصیتی داشت که چون آب در وی کردندی شربلی شدی که در مصر
 مثل اشراب نبود پس در کله در و ذیل خانه بساخت و خمر فروشی اختیار نمود چون
 خمرش بهتر بودی و از آن زعفرانی هر آنکه مردم مصر روی بوی نموده کساد می
 شاع و دیگر خمر فروشان افتاد و آنها را بخص احوال کوشیده حقیقت را یک بصره
 نمودند یک و را حاضر ساخت و آن کاسه طلا اندکی بستند و در آن طلا را آوردند و

شخصی را در مصر طلسم کشائی بدست افتاد و در حوالی قبه گلان زمین حاضر کرده چاهى ظاهر
 شد که هر که نظر در آن کندى چندین اثر و مادی نظرش آمدی و او طلسم کشائی که در آنست
 افکنده نماید شدند پس باو تن بدرون آنچه رفت چهار صدفه بنظرش درآمد و
 هر صدفه ده خم زرين سخاوه بودند و بر سر هر خمى شیری از زر تعبیه کرده که هر که دست
 آن خم بردی شیران منجمه دستش مخرج ساختند و همچنین در هر صدفه خرمنی از جواهر بود
 شخصی از آن جماعت جرات کرده سه دانه از آن برداشت فی الفور از نظر آن جماعت فانی
 پس از ساعتی دیوار خانه شکافی بهم رسانید بر اثر آن مرد سیر بریده ظاهر گردید و آن جماعت
 چون طریق تصرف آن نمی دانستند بمجموعی تمام بازگشتند حضرت مرعی علی کریم الله
 وجهه بجلی از صورت طلسمش که کرگسی است جانور پنج پایه را در نیجه گرفته تاریخ ایام سخا
 معلوم فرموده اند و ارشاد کرده که بنی الهرومان والنسری والسرطان ازین ظاهر
 میشود که تقریباً پنجاه سال پیشتر از خلقت حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام از بنی جاب
 بنایافته چه حال آنست در جدی است و نسر و هزار سال یک برج طلی میکند صاحب شخصه
 الاصحاب شیخ احمد شرجی و صاحب ید بروایات مختلفه میگویند که هرگز از سنگ
 بزرگ بنا کرده اند منجمی که هر دو جانب آنرا سوراخی کرده و سلاخی مانند آهن در آن سوراخ
 داخل نموده و همچنین سنگی دیگر بر آن سلاخ نصب کرده در جنب سوراخ رصاص گذاشته
 انداخته و آن سه هرمت است ارتفاع هر یک از آنها صد دره می است و آن پانصد دره
 اینراست و اصل آن جرات آنها نیز صد دره مذکوره گویند و هر صم غربی خزانه از
 عنوان که قسمی از سنگ سلخته در آن جواهرات نفیس و اموال و چیزهای گران

اشکال غریب و سلاج نیکو گذاشته اند و در هر هم شرفی بیات فکری که در آن
 حالات از سنه مانجیه حال ثبت کرده اند و در هر هم بیومین اخبار کاغذان است که بگویند
 سنگ صوان دست کرده صورت کاغذان نقش کرده اند و با هر کاغذی لوحی سجاده انداز
 حکمت و عجبان صنایع و بزریر بر گنبد خزانه سجاده گویند مامون چون بمصر رسید
 در بغداد آن نمود انصورت نیست گر اینکه بخمال جد جهد در صرف مال جمید و عدا
 کوچک از یکی از دنیا بر کند و عقب آن طاقچه مال یافت مقدار آن در کندن و نهادن آن
 نموده بود بملاحظه خیال بسیار متعجب شده ترک آن گرفت و بعضی گویند که سوره
 و در هر هم تا کرده است و سبب تغییر آنکه خوابی دید که آسمان بزمین سیده طایر آن
 بر زمین درآمد میانرا و ما پی است بصورت زن سوپیشیان که بروی خود طایر
 سوید و در حال خواب با زون از بوقه سوال کرد او گفت ای بیست که این آسمان
 شده است چون از خواب بیدار شد تعبیر از معبران پرسید گفتند طوفانی خواهد آمد
 عالمیانرا طاک خواهد کرد پس حکم فرمود تا هر کس سازند و جمیع اموال خود را در دنیا
 نقل کرد و در پانچا نوشت که بنا کردیم این دو هر هم در شاه از خوف حادثه ماند که
 هست که در ششصد سال آنرا سها هم سازد و آنرا بجز بر پوشانیدیم که آنرا از
 بویا پوشانند و اندام صاحب این رخ الفی از این کنز سامی نقل کرده که در عهد ملک عالی
 در سال پانصد و شصت و هشت در مصر قبطی بود که او که در عرض نگاه داشتند
 آنرا سنگی طاک مشاهده کرد عادل پانچا از مال خود کفن پوشانید و همی که احوال
 ملک ساید از قبایس بیرون بودند و را آخر کار بجای آنجا حده کرد و در سنگ و گری

نامند بجانان مردم فرزندان خود را میخوردند چون گزند مانند شروع باطبا نمودند
 بیهانه بیماری هر کسی طبعی با بنجانه میبردند و از اطراف و جوانب کار و با کشیده هر عضو
 آن پچاره را مانند گوشت قرمزی از هم میبردند و علاج جمیع البقیه نمودند و تمام مضر
 آب روان نیست مگر در دنیل و هفت اصلا بنبار و باران نیز احوالنا بارش کنند هر
 بسیار بار و علامت قحط باشد زیرا که حیوانات در زمین بوسیدند و در بعضی
 جامی آن گیاهی است که ریشمان کشتی نامی کلان اند آن کنند و نیز مانند شمع روشن است
 و در چون بمیرد چند مرتبه گردانند باز روشن شود و از غرایب یا مصلحت که مردم آنجا
 تخم مرغ بسیار در زیر سنگ پنهان کنند بعد چنگ و زنجیر هر بیهوده چوچه مرغی بیرون آید
 و آغاز دانه چیدن کند و بتدریج بزرگ شود و طریق دیگر هم درین ماده دارند و حاکم
 چشمه آب شیشه آن حوض آید و از آنجا با طرف جاری شود هر گاه زن جانپوشه یا
 مرد جنب است آب چشمه کند آب از رفتار باز آید و متعجبان آنجا نبیند و جنب در چشمه
 و آب ملوث از حوض بیرون نکند جاری نشود در تاریخ مغرب مسطور است که در چشمه
 مصر جانب غربی ریگی روانست در زمان سابقه طلسم مردمی از سنگ خام ساخته
 در غایت مهابت چوبی در دست و با فسون چنان راه را بند کرده اند که رنگ را
 از آن موضع تجاوز نمیتواند نمود تا بعبارت ضرر نرساند و هیت آن تیشال بترتیب است
 که آنرا ابوالهول گویند و در مضر خزان و استران بیش بهای بسیار باشند چون از گاو
 گشن گیرند از جهت دونه و چاکبک باشند در یکی از نامیه مصر خر پوزه شود که
 آنجا بر یک شتر بار کنند و سری پیچیده دارد و بیات مار قریب به نیم گز و نباله او نیز

چنانکه میانه سنه شکر فرقی بسیار دارد شاه عزرا شد که شد بلوی در بستان المحدثین
 و دوست که حضرت بود او صاحب سن که از کبار محدثین است از سن خود گفته که من در مصر
 خیابان را می دیدم و از پایش نمودم که سیر بالشت بر آمد و یک تنیج برادیم بالائی تشریح
 کرده بودند مثل دو لغار کنگان هر دو نصف آن تنیج بران شتر نمودار شد و در زمین
 ایست که پایش شتر چون و دریل علیه کتاب آن با چشیدن شود و بگردی و بگویی نه باشد
 گردد و در آن بیاید چشم ما می بسته که دیگر جانیستند و از حد و این ریاضت و لایست
 شام همه یک است و آن با این با چغاف خوانند و در چهار ماران گزیده و چند بسیار
 اگر کسی تحمل باشد حشمت با بدرون محل اندازند و زخم آماران به یک باشد غایب است
 روم و صدی بیتی بنی اسرائیل اردو ساعت تیه بنی اسرائیل تحمل سنگ است و یک
 باره سنگ نیز دارد و آنرا بادیه عرب نیز خوانند و در آن دو درخت است که او بدان
 میباشند مثل چکاوک اینحال تا نخل یوم است و می باید و بعد از آن نقطه می شود
 ما بین فلسطین و آبله و آردن اقصی و مدت ایام بنی اسرائیل با تیه پستان بود
 و عدد جماعت ششصد هزار کس گفته اند چون طعام و قوت این به پایان رسیدند
 علی الاطلاق بن سلوی ایشان کرامت میفرمودن شبانه در خمین حنری بود و سکو
 مرغابی که یک شب است و بیستی پیوسته که در اوقات تیه جامه بنی اسرائیل
 پاره نشد و هر فرزندیکه متولد شده با جامه بوده چندنگ نشود و نمایانند جامه از بقده
 قامت و کمر فروده و سافت طول عرض مصر چنان شبار زره راه است و نهنگ
 میباید و تقفوره راوه نیز خاصه بود و نخل است و شکر که در زمان سابق در آن ملک بود

قسطاط است که بر شمال میل است و درین شهر کوچ با و کله ای عالی است که درین
 مردم که از بیرون میباشند و عمارت آن جلوه بلندی و چهار طبقه و فراوانی در
 قسطاط است و قسطاط بدو قسم تقسیم است علیای آن را صید و سفیر از قسطاط و صید
 و جنوبی قسطاط در غریب است و در ده که در صومالی صید بخار و است که مردگان در آنجا
 قنادمان و از خوش و آرمیان طيور آن مواتند از کتا نهایی سطر کفن کرده اند
 و او در این مایه که پاره و بوسید و نشود و گویند نوبتی کفن مبارک از مردگان در
 روند و عمل تغییر بدین است و نیافته و اثر جنادر دست و پایی آن متبیه باقی بود و بخانه
 البطلان است که موسیایی مصر را که در آن حاصل میشود و آن بهترین موسیایی است
 و در نزدیکی قسطاط کوهی است که اکثر معظم خوانند و از آنکه در بر حد حاصل میشود
 بحال از ملک صفا به غیر است در حقیقت که در زمان مغز این
 باسد بسیار خوب و خادوم که در ملک فلما بالتر نظام داشت در صید چاه و
 مصر است صید آورده و در میان قسطاط و عین الشمس شهر بنا نهاد و موسوم بقایه
 مغز و ایند و آن بلج دار الملک ساخت و در وقت آمدن یازده هزار شهروند
 در آنجا بزرگ کرده و در هر روز چندین هندوق از پیش مار گاه و در آنجا
 و از وی تو طنان ساکنان شهر و مکان نجیب چون نوبت سلطنت اهل یوسید
 در آن بلج تقاع و عمارت عالی بسیار ساخته شد و بحال آباد و بسیار قایم
 بنده است طولانی بر کنار بل و عمارت آن چهار طبقه و پنج طبقه ساخته اند و اکثر
 نقش و سطر طاق نامی بدین در واقعها و لکش اقسام عمارت از خام الوان است

در بارش قریب پنجاه سنگ تمام از رخام است و تعداد منازلش از حدود حصیر بر نشت
 و دیگری از شهرهای معروف مصر اسکندریه است که آن نیز بر کناریل و اقصیه از
 بنامای سکندریه است و استگارت آن شهر از رخام است و حصار سنگینش چهار دروازه دارد
 یکی همیشه مسدود است دیگر را باب ارشاد گویند و سیم را باب البحر خوانند از آنجمله که سیم را
 مردم بشنود و در کنار این دریا نیز حصاری در کمال منانت ساخته اند که سفاین مغرب و م
 و شام بدین بند آمدند میمانند و از آن متعه و اقصیه نسیه آنچه خواهند میان بندر و فوریت
 میشود و ازین دریا شهر استبول که از خشکی سه ماه است و پنج روز میروند و آمد وقت
 مردم آنگز که اکثر بظرف لندن از همین راه است و دروازه چهارم را باب السدیر خوانند
 چه درخت سدیری در پیش آن دروازه واقعست گویند این درخت از زمان اسکند
 تا حال که تقریباً دو هزار سال باشد موجود است و عجایب الحکوت آمده که در زمانه سابقه
 شهر بابت ستیصال ساخته اند هزار سال آباد بوده پس از آن خراب بوده بعد از آن
 در زمان سکندر باز آبادان شده این وقت با معروف است و حرارت بر هوای اسکندریه
 غالب است و آبش از رود نیل و قنار از غایب آنکه اگر در اسکندریه آب فخره کنند تا دو
 سال نگهدارند تغییر گردد و موزیات مثل مار و گزوم در آنجا نباشد و هرگز که اهل آن
 دیار برخیزند منازل خود را پاکیزه رفت و روپ کنند و گرومی و دود که بر هوا نفاذ نماید
 آنرا از بری نگرود و قریب اسکندریه حصار است در غایت بلندی و در آن قلعه یعنی اس
 حکیم بفرموده ذوالقیرین سیلی ساخته بود و آئینه نقیصه برفت گز و آنمیل نشانیده و آنرا
 بلبلر حیان پرده خسته که هر شستی که در قسطنطنیه بر روی دریا فرنگ حرکت کردی همان غنچه

پدید آمدی بدین تازمان بارت عمر و عاص که از طرف خلیفه ثانی رضی الله عنه بود و مردم
 که بواسطه اطلاع اهل اسلام بر احوال و حقایق ایشان متوجه بودند و ایشانرا ایمنی بجای
 شاق می آمد عاقبت الامر بیری اندیشیده جمعی را با اسکندریه فرستادند در لباس خرد
 تقوی خود را بخلق ظاهر ساختند چون ایشانرا بسبب ایضات شاد و در خاطر ما قبولی بد
 آمد آوازه انداختند که اسکندر در پس این آینه گنجی عظیم نهاده است عمر و عاص با خود
 و کادفطت و دانائی فریب خورده به طمع گنج آن آینه را از آن موضع برگزیدند آنچه شنیده
 بود اثری نیافت باز آن آینه را بموضع اصل نصب کردند اما خاصیت ندیدند و در
 عجایب البلدان مسطور است که اصل نیابی مناره اسکندریه از آنجا که بود صورت خرگ
 در غایت بزرگی از مسیحی در میان آب نهاده و بر پشت آن مناره را بنیاد نهاد
 و ارتفاع آن مناره چهار فصد و پنجاه گز بود و بطایوس حکیم از مردم اسکندریه است
 و حضرت شیخ ابوالحسن علی بن عبدالمطلب شاذلی قدس سره انانجا است که در بیابانی که
 آب شور و شستد فتن شده انان با آن آب آن بیابان شیرین گشته پس در بیابان
 واقعه و اطراف آن گریست و شکست بسیار دارد و ارتفاعش نیک بحصول نمی مویزد و
 مردم بزرگ از شهر ریافتند مثل ذوالنون و ابوطالب و غیره قدس الله سره
 عین الشکر است در جنوب قسطنطین واقعه در املک فرعون و حضرت یوسف
 بوده و قصر زیبا که مشهور بهفت خانه است و جده یوسف ساخته درین شهر است و در
 بلکان گویند و بنیویض است که مدغنی بلکان از آن حاصل میشود و خاصیت آنرا از
 چلبی میدانند که حضرت عیسی علیه السلام از آنجا غسل کرده و پس از آن از آنجا

و بهر درین سال چند است که دیوان زمین حضرت سلیمان بخت اند و از آنجا که
 از یکبار چه سنگ که نقطه های بسیار در طول این بنا را دیده اند که است و بهر آن صورت
 انسانی است از پس و زمین بسیار آن و صورت از پس ساخته است از آن مثالها است
 کند آری جابریه در روایتها آمده است که در ملک احمد طالون بوده و در
 آن شهر هم است و نوعی که آنرا بر جوی گویند و بجای پیشین آن را می گیرند شود
 و نقش است و بالا بود و خم نشود گویند و جوی نام در پیشی بوده که از اثر و دلاست
 صفات بهر سائین دیگر و قمار است اگر چه شهر کوچک است اما نهایت حضرت
 برضت آبادی دارد و قبر جالبینوس حکیم درین شهر و قسمت در آنجا تا تابینوس
 بلینس بر زمین رفیعی افشاده و یکطرف آن نامی است ترکوم نام و باعث قسمت آن
 است که بالای یکدیگر مردم را و فن کرده اند تا بدن مرتبه سینه و این هم گویند
 از زمان حضرت موسی شایع بوده و بهر قیوم شهرت در مغربی نعل از نوابی
 سعید در صفت مسلم است و افیون مصری در آنجا حاصل میشود و مختار آن بسیار
 حکم از بلاد مصر است و در شهر قه و در مغربی آنکو بهیت که دایم الا و فا از آنکو و در
 شوند که مشبه با آن است و بجای حقیقت آنرا اندیشند و دیگری شهرت است از
 مصر بر شرق نعل و بسبب آن عمل بی که از مردمش بوقوع آمده حق سبحانه و تعالی
 با آن اشهر آن کرده سنگ ساخت و حالا انصورتها موجود اند و صورتی که باشد خود
 غنچه است و قصاید گوشت بر سر طوارز هم پاره میکند و کوکی در گهواره دهد جنیالی
 نوعی نان ز نور کرده مستعد بر آوردن غیره ذالک نمود با آنکه شایسته اعمال از

شهرهای مطهر حقیقت آنها بنظر سید پندیده چهره بوده باقی نبار عدم موقوف موقوف داشته
 شد چون سلطان سلیمان بن سلطان یزید عثمانی در سال یک هزار و چهار صد و یک و یک و یک
 مطابق نصد و سیت هجری در حوالی حلب با آقا منصور که آخرین سلاطین حاکم است محاز
 کرده غالب آقا منصور با اکثری از قبائل ساینده مصر و شام تبصره سلاطین عثمانیه
 در مدائن با نالی بوسنا هذ در تصرف آن توانست و با فضل خوندگار روم سلطان
 المجدید خلد بلکه شملکت سید تور پد پد زوار در تحت تصرف محمد علی پادشاه که بنزد عقل و کاد
 تدبیر و شجاعت نامی است گذشته و محمد علی پادشاه که در محاذ افتاد مصر اندر غنچه و در باب
 ملک اسی ضبط و بطور بنده اتهام تمام دارد و از اولاد مجادش از پسر پادشاه خلف
 قابلیت قریب چنان اردو بزرگان بسیار از مملکت برخانه مثل شیر کمال عراق
 علی المعروف بابن فارض و ابو علی کاتب و ابو علی استولی و شیخ مع حبشی و ابو سعید
 المنقح و ابو الحسن فراتی و شیخ نور الدین عبدالرحمن و شیخ ابوالعباس و ابو عبدالکلام
 و ابو جعفر حداد و اخ علی قدس الله سره هم در علماء اسمعیل بن یحیی مازنی در بوند
 بن محمد بن علی ابن حداد و عبدالملک بن ابوالقاسم سیسی و غیره در مملکت عالی محکم
 که چون باره از احوال مصر و شام خبر رسیده است که با قیام سیم پد و از و چون بسیار
 از شهرهای ایران داخل این قلم اندازم است که اول مجاز از احوال ایران مذکور سازد
 بعد از آن شروع بدگر بدان که مخصوص این قلم اند نما بداران مملکت است و سیت
 شکر صناف نعت در وسطا قلم شیخ فاده شرقی انولایت سند و کابل و
 و النهر و خوارزم است تا حد و ولایت حسین بخارا و غریبش ولایت روم و کفر

میان مملکات ایران زمین بجز آن است که بجز آن
 سیم و شام و ایران و ولایت

و نامندران نامند و جنوبش بیابان نجد است که پناه گاه و اقصایه و بعضی ایران را یکی و مرتبه
 میکنند که او ایران نام داشته و بعضی هوشنگ که او نیز مسمی با این بوده اما صحیح است که تاریخ
 فرعون نسبتاً و چون عراق اول ایران خوانده اند و دل سلطان موجود است ابتدا
 نسبتاً یزدیل عراق بدینهای صحیح و اعضا نامی سلیم دارند صاحب عقول را حج و رای صلا
 در تحصیل سبب ششم بزرگی جد و چند نام کار میبرد و بقدر فطنت و کیاست ممتاز
 برتر اند و سبب افت عزیزان عالی طلب نخستین از جمله ایران مذکور عراق عرب میبودند
 نیز در صورتی که می آمد که عراق عرب رقبه ایران و اقصایه از خانه قبله و حیت است
 عرب بلایستی است در غایت و خرد و دشواری که استان آنا با ویه کوفه محمد استونی در مرتبه
 القلوب آورده که حدود عراق عرب تا بیابان نجد و دریای فارس است و ولایت خوزستان
 و کرمان و دیار بکر و پسته طویش از کتبت تا عبادان که میگویند بیت و چهر سنگ بود
 عرض از عقبه حلوان تا قاصیه محادی پایان نجد شاد و فرسنگ و ساحلش ده هزار
 فرسنگ است در عهد هدایت مهد فاروق عظیم رضی الله تعالی عنه عراق و عرب پیوسته اند
 بغیر از بیابان و زمین که از زراعت بازمانده قسمت که به عرب بجز ضبط در آمد چون از زمان اطفال
 اعلام سلام و از سلام بغداد و منظم ترین شهرهای عراق و عرب و طائف و بحر کوفه و حلب بود
 و هست آغاز از آن لازم است و بغداد و شریف علی ساکنه لتحمیه القبا شکریت مشون
 بمزرات کمال اولیا و ملو زیارات علیه غل القیاد ابو جعفر منصور در اقصی در ۱۲۰ کیلومتر
 و پنج بعد در آنجا نموده و مبلغ یک کرور و شصت لکنه نیار در عمارات آن بقعه صرف نموده
 پیشتر است که طاق کسری را در ایران سازد و مصالح آنجا نقل نماید زیرا و سلیمان ابن صالح مورخان

صلاح نداد که مردم گویند که پادشاهی سخر است که شهری بنا کند تا عمارت دیگر بر آید بنگار نیست
 عمارت کرد بعضی سخن را قبول نکرد در تخریب آن بنا شروع نمود چون دید که قیمت بسیار آن
 بخرج نهادم نقل و فایم کند دست از آن باز داشت و زیر گرفت اکنون مقتضای شروع
 از هم ترک کردن عیب است چه در روزگار آن خوانند گفت که پادشاهی بنا بی ساخت و پادشاهی
 دیگر نتوانست دیدن کرد و نیز مشهور است که نوبخت بنجم بنمای بغداد ساخت قوس حقیقتاً
 و بعضی ساینده که این طالع دلیل است بوقوع عمارت و طول بقا و اجتماع خلایق در این شهر
 و این بودن متوطناش از تعرض احد و بهترین مدلولات ایضا است است که مرکز قوت
 خلفا در این شهر اتفاق نیفتد فی الواقع اکثر این احکام موافق تقدیر فاعاد و دار السلام بغداد
 بر اقصی سال مرجع خلایق اتفاق بوده اکثر خلفا در غیر این شهر از عالم رحلت نمودند زیرا که مقصود
 پیرامون و مهدی در سپیدن وادی در عیسی آباد رسید در قوس امین و رساری و فای
 یافتند بکه از مجلسی و هفت نفر خلفای عباسی کین در آنجا که چهل و بستر مرگ نهاد
 گویند و بر بعد چهارده و سنگ بوده و شصت هزار گرابه داشته و در میان هر دو
 پنج مسجد بود و عرض اسواق از چهل گز تعیین نموده بودند و عماراتی که بخلیفه و توابع او تعلو
 دو فرسنگ بود وجه تسمیه بغداد میگویند که در آنجا باغی بود و پادشاه آن زمان در آن
 باد و مظلومان میسیدند باغ داد و موسوم گردید نظیر خورشاک بغداد خیر السلام که
 هم شصت عدت و هم باغ داد و فرسید هم در مسلامش حرم خورد آب زمزم بجاکش قسم
 شام ختن وقف بر بوی و است اگر شام گرم بندوی است و اگر دعوی بوی ردی است
 عربشیه بند بای علی ز خاکش جو کیزه یا بد سپهره مکمل کند دیده ماه و همش

هستی است با نعمت جاودان در و جمله چون سبیلی روان به بصافی دل‌های پیرنج و تاب
 چشمانی چشمه آفتاب از آن آب اگر خضر خوروی نموی نمخورد از آب حیوان دست
 و نهد در جلد نهری با عظمت و مبد آن خیال و م با کوه های نصیب و حصن و اقیانوس باشد
 در فرضه عبادان بحر فارس منتهی میشود و آب آن نافع ترین و سبکترین آب است و در شرقی
 یکبار در جلد یعنی است مقدار چند که در صد گز هر جا که آب نماند بماند پاکیزه و مصفا باشد
 در سایر مواضع کنار در جلد اگر قصاری کنف مجامع آن مشابه پاکیزه و صاف نباشد در ^{۲۲۲} و در ^{۲۲۳} است
 و چار در بغداد و در زمان مقصم گرگی بارید مقدار بضعه مرغ و در آن روز صوتی بایل می شنیدند تا
 او را نمیدیدند که میگفت یارب جمع عبادک اما اثر قدش یک گز طول و یک کعبه پهن ظاهر بود
 و ما بین قدیمین ^{۲۴۹} و در ^{۲۵۰} و صد و دوند در عهد کفنی در وقت سحری در بغداد زلزله شد که تا
 کواکب یک طرفه بر طرف شدند و در ^{۲۵۱} و در ^{۲۵۲} و پنجاه و نه در زمان مطیع عباسی ستاره در ^{۲۵۳} شب
 بسیار زیاده تر از آفتاب رخسید و آوازی شدید تر از حد مسجوع شد و در ^{۲۵۴} چهار صد
 چهل و شش در عهد متضمرین ظاهر بچین ستاره روشن ظاهر شد و مدتی نمایان بود و ایام ^{۲۵۵}
 آب در جلد باشد و زلزله شد بعد از آن سرخ گشت و در جهان ایام در ^{۲۵۶} در صد و سی و نه
 هم در ایام او در و امخان چهل چهار کس از زلزله فوت شدند و در ^{۲۵۷} و در ^{۲۵۸} و در ^{۲۵۹} و در ^{۲۶۰}
 و در ^{۲۶۱} و در ^{۲۶۲} و در ^{۲۶۳} و در ^{۲۶۴} و در ^{۲۶۵} و در ^{۲۶۶} و در ^{۲۶۷} و در ^{۲۶۸} و در ^{۲۶۹} و در ^{۲۷۰}
 و در ^{۲۷۱} و در ^{۲۷۲} و در ^{۲۷۳} و در ^{۲۷۴} و در ^{۲۷۵} و در ^{۲۷۶} و در ^{۲۷۷} و در ^{۲۷۸} و در ^{۲۷۹} و در ^{۲۸۰}
 و در ^{۲۸۱} و در ^{۲۸۲} و در ^{۲۸۳} و در ^{۲۸۴} و در ^{۲۸۵} و در ^{۲۸۶} و در ^{۲۸۷} و در ^{۲۸۸} و در ^{۲۸۹} و در ^{۲۹۰}
 و در ^{۲۹۱} و در ^{۲۹۲} و در ^{۲۹۳} و در ^{۲۹۴} و در ^{۲۹۵} و در ^{۲۹۶} و در ^{۲۹۷} و در ^{۲۹۸} و در ^{۲۹۹} و در ^{۳۰۰}

وزارت نخل مرغ بحال ماند و در حدود مصر و مردم بسیار بصافه سوختند که سیاه
 زنده ماند و در جامع الحکایات آمده که در بغداد دختر را بشوهر دادند هنگام زفاف در وقت
 دخول آلت مردان از میان فرج او بنیرویج ظاهر گشت و مردی شد و متاعل گردید زن
 خواست و فرزندان بهم رسانید و در ^{۶۵۵} شصت و چهار صد و پنجاه و هشت طفلی در بغداد متولد شد
 که او را دو سر و دو سین بر یک بدن بود و ^{و العلامه الملک المعبود} اگر چه هوای بغداد گرم است اما
 لطیف است و صحت تمام باوست و بیماری بسیار کم واقع شود و اکثر اوقات ارزانی باشد
 و قحط غلات بندت اتفاق افتد و دیر نیاید و در سرزمین آن نهایت کثرت و خیر و نعمت است
 و هفت نفر از خلفای عباسی پانصد و بیست و سه سال و دو ماه در آن ملک سلطنت کردند و ابوال
 مستعمر ^{۶۵۳} بنشین مستنصر بالله آخرین همه است بروایتی بیست و چهارم و بقولی بیست و پنجم
 و آمد پشته از اولاد عباس رضی الله تعالی عنه و با اتفاق جمهور ارباب اخبار خلیفه سی و نهم
 هفتم است و در ممالک شرق و غرب خطبه بنامش میخوانند سلاطین جهان و خواهر
 نافذ قرآن در مقام طاعت انقیاد پیش می آمدند از اکثر خلفای تکبیر و تجبر و کثرت ^{طلقات} جوارات
 و بسیاری زخمت گراننده و فسقات متنازع و دشمنی بود از ملوک نام و حکام و ایام و اشرف
 و کار ^{۶۵۵} بیکس مادر مجلس بنو ذکوانه بلا کو خان بن تولی خان بن جنگیز خان در آخر ^{۶۵۵} رسید
 و پنجاه و پنج در بغداد آمده و مستعمم دو ماه متحصن بوده علم مجاب بر فراخت بالآخر ^{۶۵۵}
 خراسیده بیارگاه بلا کو شتافت در اوایل صفر ^{۶۵۶} شصت و پنجاه و شش با اولاد
 و تبرای و علما و سادات بشهادت رسید و بغداد و نقل عام ضراب شد و بروایت تمام
 یافعی مستعمم عباسی با اولاد و اقربای او و شهروه که آمد می در بغداد و در نجف و کربلا ^{۶۵۶}

نقل رسید و تسوقات خارج از خیر عقل که از آنجا حوضی بود زیرین بنجد بره مملو از شکر
 های سفید ششالی است با کواکب و بعد ازین واقعه در ششده شصتصد و چارمیر کورگان بعد
 به پسر قهر و علیه سحر ساخت و احوال آن دیار باز نقل عام انجامید چنانکه در آن دیار از دیا
 آنرا نگذاشت و بعد خرابی بغداد که بعد از آن آباد شد چنانکه در باب التواریخ آمده که چون
 شیخ حسن لیکانی با ذریابجان استیلا یافت شیخ حسن چوپانی بروی خروج کرد و میان ایشان
 محاربات بسیار واقع شد آخر عراق عرب فتنه بغداد نوزاد بنیاد نهاد و در آنکه زمانی چنان
 معمر گشت که بسبب آلودگی آن کوفه ضراب گز و از آن تاحال برین منوال آلودی دارد و
 لیکن عاریس و خوانق و انبیه عالییه بغداد تمام با قدری آبادانی موجود است بالفعل در تصرف
 سلاطین عثمانیه اولیا و اتقیا و علما و فضلا انقدر از دار اسلام بغداد برخاسته اند که عشر
 عشر آن در سایر بلدان بوقوع نیامد مثل حضرت امام محمد شیبانی خنقی و حضرت معتمدی
 و سری سقطی و سید الطایفه جنید و ابو سعید خزاز و ابو الحسن لور و شیخ ابو محمد و دیگران
 محب و غیره قدس الله سرهم الا قدس و جمال الدین باقوت و کتاب و غیره علما و فضلا
 رجم الله و بسیاری از کمل اولیا و پیشوایان است در آن زمین معنوقین مدفن نموده اند
 مثل افضلهم و حکمهم سلطان المجتهدین و برهان المتقین امام لایمه سراج الامة حضرت امام
 اعظم ابو حنیفه لیمان بن ثابت رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا و از زمان تا بعد از حضرت
 غوث الاعظم مظهر ستر انتم امام ربانی محبوب سجانی معشوق بزدانی
 مرشد حقانی جناب محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی المستفی و الحسینی
 رضوان الله تعالی علیه و علی ابیه لکرام و اولاده العظام منسرد

هر جا که سخن با نام چون نام ترا خوانم تقصیر بر انگیزم و در مع تو او نیزم لطمه بر این گل گش
 میدی نهال برومند پیبری فرازنده ریت با شمی طرازنده دولت قاطمی
 مهین فگل گش مجتبی به بین یادگار شهید رضاء شاد و لیا مرشد خانقین ذر ذریح
 ایمان سبرج دین دنیا مجسم شده فضل رب امام زمان غوث اعظم لقب گهر ذات
 او هر دو عالم صدف نبی را پس کمر تضرع خلف بدانکه نسب الاحساب آن نقاوه نما
 رسول سلاله دودمان تپوز از جانب پیروزگار بسطی اکبر حضرت امام حسن مجتبی
 و از جانب در بسط اصغر حضرت امام حسین شهید رضای علیها التی و القی میرسد چنانچه
 مشهور و معروف و مشهور تواریخ بدان مشهور خصوصاً در کتاب بحر الانساب فی تاریخ
 یافعی که قریب است که فی فضل الخطاب و بیخه الاسرار که مصنفش از مجتهدین است و لغات
 الارض و اسرار الجبال و سلاله قطاب و مرآت جهان نما و سراج القلوب و سفینه الاولیاء و کتاب
 منقبت خویه و شجرات علیة قادریه و تحفة القادریه و در صد حکایت و ملفوظات قادیان
 و رساله نسبت القادریه و رساله های میان مصطفی صاحب پشاور و رساله ضرب القلم
 و رساله های شیخ الحق دهلوی و رساله های شیخ ابوالعالی و غیره کتب بسیارند
 که در جمیع احوال سید بلکه در رساله انساب سادات که مصنفش شیعه است بموافقت این
 کتب مکرره تخریر یافته صاحب نگارستان که از تواریخ معتبره است با وجودیکه مشهور
 و معتقدند بهت بوده در ذکر خلفای عباسیه در احوال بارون رشید و تفسیریه بسیارند
 حضرت یحیی و اده که از ابای کرام آنحضرت و ظهور او در میان مطلبین رشید
 آنحضرت را پیش خود بنیال بی ادبی و ظهور کرامات آنجناب و نسب الاحساب

نشانزده متمم امام حسن فصلی ایراد نموده من اراد الاطلاع علی تفسیر الفصد فی شرح الی کتاب
 المذكور با بجد حضرت سید السادات منظر سر ربانی و مورد انوار تجلیات سبحانی از ذوب
 بقدم آنحضرت بر کافه اولیای متقدمین و متاخرین اجماع است است و اخبار اولیای
 سلف و خلف از عظم شان ایشان چه پیش از ظهور پر نور آنجناب و چه بعد از وفات
 آنحضرت لاتعدو ولا تخصی است و تربیت ایشان از جدا جدا و محمد مصطفی صلی الله علیه
 و آله و سلم که باربانی الاله در سوله نیز از نیست و از اجداد کرام و خلفای راشدین و جده ماجده
 حضرت زهرا و حسین و جده ماجده او عایشه صدیقه شریفه و فاطمه زهرا و پستان او در و
 غیبی و لایبی و بودن آن محبوب سبحانی در میان رسول خدا صلی الله علیه و سلم و در میان
 صدیق رضی الله عنهما عن ابیها در دست مخوابی و گفتن جبریل سلام این شایسته را
 بامر خدا تعالی که نه اولد صالح لکن افکو نامن است کریم و ما مور بودن باینکه گوید قدی
 نهاده علی رقیبه کل ولی الله در حضور اولیای با کمال و گردن نهادن تمامه حیا با حاض
 امواته با روح چنانکه در بجهت الامم مذکور است امریت معروف و مشهور و نشسته
 گسج بدن او معدن آنحضرت و عده مساله بر قامت تمام استغاث ایشان در او آخرت
 جدا مجزا و فرمود آنجناب که نه وجود جدی لا وجود عبد القادر بدرجه صحیح رسیده
 و کرامات و خوارق آنحضرت از اندازه تقییر و احاطه تحریریه ان است انظر من الشمس و
 ابین من الالمس است و ملا و سعادت جهان و مریدین و مستغنیان که از آنجناب بظهور رسیده
 و میرسد امری متفرقه و معمولی است نظیر زده بر ساطر جا بجا صفت میردانش از
 مزده لا تخف کسی مزرع بخت پر مایه و است که از حبه حب و دانه کاشت و پاش

طلب کن حق پرچه هست بجز این اسم عظیم در جمله دست : ولی خدا نایب مصطفی است
 تصرف در آفاق و انفس مر است : و تصرف آن امام نامتاقیامت ساعت ساعت
 قیام در دنیا باقیست چنانکه خود ارشاد میفرماید شعر اقلت شمس اولین شمس است
 ابد علی افق العلی لا تغرب در غرة ماه مبارک رمضان ۲۱ شب چهار صد و هفتاد و یک
 لفظ عاشق مجربان است در شرح بیان عالم را بتولد فرین منور فرمودند و در ۲۸۶
 صد و دو هشت در سنه شوره سالکی بدار اسلام بغداد تشریف فرما شدند و در ۲۸۶
 و بیست و یک بعد حصول انواع و علوم و کمالات انسانی و ریاضات کامله تحفه و حصول
 بمقامات قطبیت کبری و خلافت عظمی پایه پایی منبر را بقدوم فیض تمام محسود ساقی
 برین ساختند چهل و یکسال خلق را بخدا دعوت فرمودند و بسیار ناقصان ابد را بجهیل
 و کمال رسانیدند و در سن ۹۱ بود و یک لفظ کابل بیان دلالت دارد و در ۵۶۲ یا ۵۶۳
 و دو که لفظ معشوق الهی از آن خبر رسید بدو نهم یا یفدیم ربع الثانی در شهر بغداد باطل
 جلیس توجه فرمودند لفظ عثمان تافت پس از توجهات صفات : صفاتش چو شد محو
 عین ذات : بخود بر تو خویش بر آفتاب : یکی شد بهم موج و بحر و جناب : رضی الله
 تعالی عنه و از شاه غنا مرقده حضرت در بغداد مطاف و مرجع کافه نام است و زبا
 طایفان و لسان فاکران باین باعی مترجم باعی آنی که وسیله نجات خواننده حلال
 جمیع مشکلات خواننده بی شبهه شود و سزا ببدل بجزای عصاات اگر در عرصاات خوات
 عمارات رفیعیه و گنبد یا منیعه بران بنا یافته محل احابت دعا و حصول سعادت زیار
 آن مرقده منور برای دفع موم موم دینی و دنیوی و دفع هجوم هجوم صوری و موموم

تریاق کبر و اکبر اعظم است لفظ خوش آنکه سازند شام سحر جبین سحر و فرسای اشکان
 مراگر رسیدن بسی نادر است چه نوید نام خلد فاد است خوشا دم که پا کرده از فرق
 پس سرکنم فکرهای دیگر از جانیم و بانگ یاجی کنم یک جزیر این راه راستی کنم
 همیشه دجله گریان شوم: خجالت ده بحر عمان شوم: خدایا بحق شد اولیای
 که چشم کن از درگش سرساز: رباعی یارب بجمال عشق الفاد و یارب بجمال عشق
 یکجمله بکام شعری تشنه بریزه از جام وصال شیخ عبدالقادر باللهم از فنا شفاعت
 قنوی در شرقی دجله بعد از نزدیک فصل در وقت صاحب تحفه الغریب گوید که در
 ایست که تمامی دوات و آلات آن مجسم است از سنگ چون آسیابان خواهد که آن آسیاب
 گردش باز ایستد بر زبان راند که سکن کن یونس فی بحال ساکن گرد و چون از شغل خود
 فراغت یابد امر کند تا باز بمرکت آید کوفه در زمان سابق از اینیه پوشنگ میشد بود بعد از آنکه
 رو بخرابی نهاد و در سال هفدهم هجرت چون هوای یسین موافق مزاج اهل اسلام نیفتاد
 اکثر از ایشان شب آشکشت حضرت سعد و قاصص بجناب میلر مومنین عمر خطاب رضی
 عنها کیفیت معروض داشت جناب خلافت اب ب حضرت سعد شمال واجب الامتثال و ستا
 که برای قامت عرب هیچ مقام صلح او نیست و از منزلی که بری و بگری و سبزه زار و آباد
 و فیج و وسیع باشد و در میان آن بی نو دریا یک موج صعود و انجره است بنو سعد بعد از
 بلخ چنین جایی پیدا کرده با میلر مومنین معروض داشت که حسب الارشاد در زمین کوفه
 بری و بگری در میان خیره فوات نباتت کثیر العشب و البیات بازم است آب هوا و فصیح
 و سفت منزل گر فیم چون اهل سلام مدتی در آنجا بسر بردند تا آب هوا الوان و سفت

ایشان بجاالت اصلی نمودند و از امیرالمومنین اجازت بنامی عمارت گرفتند چنانچه بنا
 بساختن خانه ازنی و بوری اذن داد امتثالا لامر بوقوع آوردند و اهل بصره نیز همین طریق
 مساکین استند شیبی از شبها آتش در آن هر دو جا افتاد بسیار نقصان در مال و موال
 ساکنان دست داد بلاخط این امیر بنمیر خانه از سنگ گشت باذن شدند و چون اهل
 بنامی آن شهر ازنی و بوری بود و نیز خاکش مخلوط با یک بوده بکوفه مشهور شد چه عرب
 این نوع جایی را کوفه گویند بعد از آن حضرت مرتضی علی کرم الله تعالی وجه در زمان
 خود اکثر کوفه اقامت میفرمودند کوفه فی حکم حضرت است در اینجا پیش از آن خط
 معقلی شایع بوده و مسجد کوفه جایی سخت متبرک است در تاریخ عصم کوفی آمده که مرد
 از امیرالمومنین علی بن ابیطالب اجازت رفتن بهتکف شدن در بیت المقدس
 خواسته است حضرت فرمودند ز ادیکه ساخته بخورد را حله که داری بفروش و در این مسجد
 ساکن باش که دو رکعت نماز و آن مسجد با ده رکعت نماز دیگر جا برابر است و این علم
 و دیگر از فضایل آن مسجد آنکه در وقت طوفان نوع تنوری که سخت است از آن جو شیده
 این مسجد نزدیک ستون پنجم بوده آن تنوری بوده از آهن که جبریل امین از بهشت
 برین جهنم آورده علیه السلام آورده بود حضرت خلیل الرحمن در آن مقام نماز گذارده و از
 او پرسید نوع علی بنیا و علیهم السلام هم نقل میکنند که در آن موضع عبادت مشغولی دادند
 و همچنین بنظر رولی و هزار و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 مسجد نهادند و چون بن هر خلق یاد این مسجد روز قیامت برانگیزند که ایشانرا
 حساب بود و نه عقاب و در میان این مسجد مرغزاری خواهد بود از مرغزارهای بهشت

و در چشمه است از چشمه های بهشت که در آخر زمان ظاهر خواهند شد و در عجایب المخلوقات آورده
 که در شکله دو صد و هفتاد و در کوفه تگرگی باریکه هر دانه بون یکصد و پنجاه درم بود و برابرتر
 آن سنگی باریدین گرفت چون گوش آدمی در هم کشیده و مردمان نیک از کوفه برخاستند

مثل حضرت امام عظیم ابی حنیفه و ابویوسف قاضی قضای شده عنهما و ابویوسف صوفی و ابویوسف
 حسن بن ابی جوزی و غیره قدس الله سرهم نجف اشرف در دو کوفه سنگی کوفه بطرف
 قبله و اقصیه مشهد معطر منور حضرت ساقی کوشتر امیر المومنین مرتضی است کرم الله وجهه
 آورده اند که چون روح مطهر آنحضرت بخطایر قدس اشغال فرموده لایعظام میجوید فرمود
 عمل نمودند جب مطهرش را شنبه روضعی که حالا مطاف طوائف عالم است مدفون است
 و بجای وصیت موضع قبر را زمین هموار کردند که اعدای آن اطلاع یابند و در آن یکصد و
 پنجاه ذری مارون ارشید در آن سرزمین شکار میکرد و بهوی چند بپشته که مدفون آن امام
 السالین است پناه بردند مارون شید هر چند سنگ بر آن آهوان دو آیند و جانور پرست
 مطابق تفرض نکردند و باز گشتند مارون رشید متعجب شد بعد از تقدیم مراسم تفتیش بر کوه
 در آنجا دومی بود باز نمود که حبس میروسان در آنجا است لاجرم مارون ترک شکار
 کرده لوازم طواف بجای آورده زیارتگاهی ساخت مردم مجاور شده روز بروز آباد
 و بهیئت رسیدند و تا بعد از یکصد و هشتاد سال عضدوله و علی در سنه سیصد و شصت و شش
 بریایای قبر آنحضرت عمارت عالی ساخت و پس از وفات آن خان عمارت بر آن فرود
 آمد و شهر ی آباد است در تصرف سلطان روم کرملای معلی نیز در آنجا بود
 و در آنجا نیز آبادی تمام و عمارت عالی مقام است و از فرات نهر جاری هم در آنجا جاری

دارد و در زمان تسلط دیلمه معزالدوله احمین پویا تباری تعزیت ایام عاشورا بنیاد نهاد
 و سال هجری ششم صد و سی و پنج بود که این بدعت است و استمرین را می المشهور
 بسامره از ابنیه معتصم عباسی باعث آنکه چون معتصم در تربیت فلان ترک کوشید امانت
 بسیار از آنها بابل بغداد رسید روزی جمعی همراه معتصم گرفتند و گفتند و با اباسحق از شهر
 ما بیرون رود آیا تو حرب کنیم معتصم رسید که یکدم استطاعت محاربه خواهند نمود گفتند
 در دل شب انگشتان درشت و دل‌های ریش خلیفه باستماع این سخن متناثر گشته و در موضع
 قاطول شصری ساخت و سمرین ای نام نهاد یعنی هر کسی که آنرا بنید مسرور گردد تا بدین
 بسامره شتخته یافت و در زمان معتصم هفت فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض اشهر
 بوده مسجدی جامع در آنجا است و رعایت وسعت و نهایت متانت و وضعی از یک پارچه
 سنگ در میان مسجد تربیت داده اند که درازی آن بیست سه گز بلندی آن هفت گز و
 ضخامت وسطبری آن نیم گز و در جنب آن مسجد مناری برآورده بودند بطول کعبه و
 در عمده که از بدو آفرینش شبیهش از قوه تعجب نیاید و بنا می این شهر در بقعه شکسته و صد
 بیت از بخت و همتش بحال آتش تقدیر و پیری باقی مانده و منار فیض آثار حضرت امام علی
 و امام حسن عسکری رضوان الله علیهم در سامره امروز مطاف خاص و عام است در تذکره
 دولت شاهی آورده که سلطان سنج بیدار فتح بغداد و بسامره رفته مشاهده نمود که قوم شیعه
 بزعم خود اسپه ابرو در غاری در رمی میدهند و میگویند که امام محمد مهدی موجود در اینجا
 مخفی است اگر ظهیر کند اسپ حاضر باشد سلطان سنج آن اسپ را در سر کار خود نگه دارد
 کلین اسپ نموده من باینست برگاه امام ظهور نماید پس حاضر سازد گویند انگشتی

بروی نیک نیامده چنگاه در دست غزان که بدترین اقوام تتراک اند گرفتار شده و خیر
 النجاج از آن شهر است مداین از شهرهای معروف عراق عرب است در ابتدا ظهورت پیش از
 همت بر بنای آن گماشته و ماد و خوانده آما جمشید با تمام رسانید و از نیک معظمتین را
 مداین خوانده اند شش شهر دیگر چون قادیسیه در رومیه و جیره و بابل و صولون و نهر و
 داخل بوده هر هفت شهر امروز خراب است و مداین سالها دارالملک کاسره بود و پیش از
 ده بنجایوانی ساخته بود که از آن عالی تر عمارت تا زمان ابو جعفر ذوالنقی که بنای آن را
 بغداد نهاد و کسرخ و پایدار نبود و بنای خرابی آن و نصیحت وزیر جعفر پیشتر و ذکر بغداد
 گذشت و هنوز آثار آن عمارت باقیست و قبر مبارک حضرت سلیمان فارسی رضی الله عنه
 در محاذی ایوان کسرخ و هفت و مدت با حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه در خراب
 ایوان کسری مشغول بر ریاضات شاقه بودند بابل از مداین ششم است در میان عراق
 همچنانکه عراق در میان جهان واقع شده در ابتدا قبایل بن النوش بن شیش بن
 آدم علیه السلام همت بر آبادانی آن گماشته پس از آن ظهورت بتجدید عمارت کرده و نمود
 نیز سالها دارانشهر سپهر برده و بعد از وضحاک و ارالملک گرداینده و قلعه در روی بنا
 کرده موسوم ببلک دیگر که تا حال آثار آن باقیست پس از وی آن شهر خراب شد کثرت
 دیگر سکنه عمارت کرد و الحال باز خراب است از توابع حله است و در وقت مهوری در ^{از}
 فرسنگ عرض داشت و دراز و قصر عالی داشته و در بنجایا هبست که بنام دانیا
 خوانند گویند مروت و مروت و ملک عاصی در بنجاه مقید و معذبند آورد که حاج
 در زمان ایالت خود مجاز بنامی فرستاد تا حقیقت معلوم کند وی در بنجاه فرسته هر یکی

بر شمال کوهی سرنگون باندای این برپای دیوار زبان او اندک برآمد بشنیدن آن صیقل
 عظیم در آنها پیدا شد چنانکه نزدیک بود که آن بنده با پارها پارها سازند و در عیال آنها
 آورده که درین روز منتهی سابقه هفت قلعه داشت در قلعه اول خانه بود که صورت راجع مسکو
 در آن کشیده بودند و آب و جوی مادر آن پدید کرده هرگاه اهل ناحیتی عصیان ورزیدند
 آب ایشان را در شهر دگر افکندندی تا بطاعت باز آمدندی و در قلعه دوم حوضی بود
 عظیم که مردم هر قهلیه هر یکی در آن شراب بنجی و آن شراب با یکدیگر بنیامینجی و در قلعه
 طبلی عظیم سعلق بوده که احوال صحت و موت بیماران از آن طبل مضموم شدی اگر آن
 طبل مانگ ادوی شخص صحت یافتی و الا فلا و در قلعه چهارم آینه آهنی ترتیب داده بودند
 که حال غایب از آن پدید آمدی که مرده است یا زنده و در قلعه پنجم مرغابی ساخته بودند
 از مس که اگر جاسوسی درون فتنی آوازی از آن مرغ برآمدی و در قلعه ششم قازی بود
 آب نشسته و دو کس بدعوی پیش آن قاز رفتند هر که مصل بود می و آب غرق شد
 و در قلعه هفتم درختی از مس کرده بودند و بر کنجشان بسیار تعبیه ساخته هر چند آدمی
 زیر آن رفتی سایه دادی تا هزار نفر اگر بر بنار یکی افزودی تمام مردم در آفتاب میزدند
 بصره شهر است مشهور و در وضعه لاجباب آمده که در سال پانزدهم از هجرت امیرالمؤمنین عمر
 ابن الخطاب رضی الله عنه بهتیه بن عمروان که یکی از اصحاب بود رضی الله عنه بمصر نمود
 که در جانب آبه بر ساحل دیا که مغیض دجله و فرات است شهری بنا کند سبب آن آنکه
 در آنجا مردم عمر از میان همان بطرف هند آمدند و بنیوانستند نمود بر لوح خمیر
 قدس بن خباب خلافت آب بنیمنی مرتسم گشت که مبادانیره روزان عمر بسیار میان